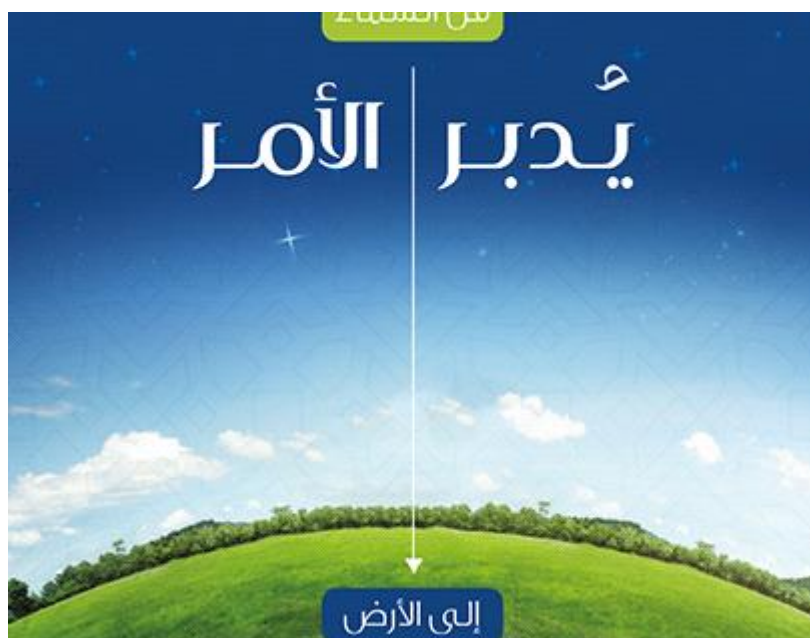


### تدبیر و مدیریت

نکته ای که پیرو مباحث پیشین باید تذکر دهیم، اینکه بین واژه ی تدبیر و واژه ی "ادارت" یا "مدیریت" یک خویشاوندی و نزدیکی وجود دارد منتها تفاوتی هم بین این دو واژه هست . در واژه ی تدبیر حوزه ای که معنای واژه ی تدبیر بر آن دلالت می کند وسیع تر از حوزه ی مدیریت است.

تدبیر در موجودات غیر ذی شعور هم به کار می رود . تدبیر که گفته می شود یک نوع مدیریتی است که شامل موجودات غیر ارادی هم می شود ، یعنی فعالیت یا حرکت موجودات غیر ارادی مشمول واژه ی تدبیر می شود



بین واژه ی مدیریت و اداره کردن یا آنچه در فارسی از آن به گرداندن یا به گردش در آوردن تعبیر می کنیم یک تفاوت وجود دارد که تدبیر حوزه ی وسیع تری از حوزه ی اداره را شامل می شود.

اداره نظم بخشی و به حرکت در آوردن موجودات ارادی را بطور خاص در نظر می گیرد. مدیریت کردن ، مدیریت مجموعه ای که اعضای آن مجموعه همه فاعل های ارادی هستند و حرکت آنها هم حرکت ارادی است.

وقتی شما می گوئید این مجموعه را مدیریت می کنم یعنی مجموعه ای که اعضای آن مجموعه حرکت شان ارادی است، فعل شان ، فعل ارادی است و با اختیار انجام می گیرد .

نظم بخشی و هدایت یک مجموعه از فاعل های ارادی که رفتارشان با اراده ی خودشان انجام می گیرد را مدیریت می گوئیم

اگر یک مجموعه ای دارای نظم بین اجزاء باشد؛ ولی غیر ارادی باشند این روابط را تدبیر می گویند ولی مدیریت نیست. حداقل مدیریتی که ما اراده می کنیم و اینجا در باره اش سخن می گوئیم که دارای حرکت ارادی بر اساس اراده و هدفمندی و آگاهی، حرکات شان انجام می گیرد، یک مجموعه ای که از آگاهی برخوردار است و از حرکت ارادی و اراده برخوردار است از قدرت انتخاب برخوردار است، مدیریت بر چنین مجموعه ای بر نظم بخشی حرکت چنین مجموعه ای گفته می شود.

اما اگر مجموعه ای باشد که حرکتی دارند ولی غیر اختیاری مثلاً موتوری که کار می کند، ممکن است راه اندازی این موتور و رعایت این موتور را نگهداری این موتور در آن تدبیر هست منتها به آن مدیریت گفته نمی شود.

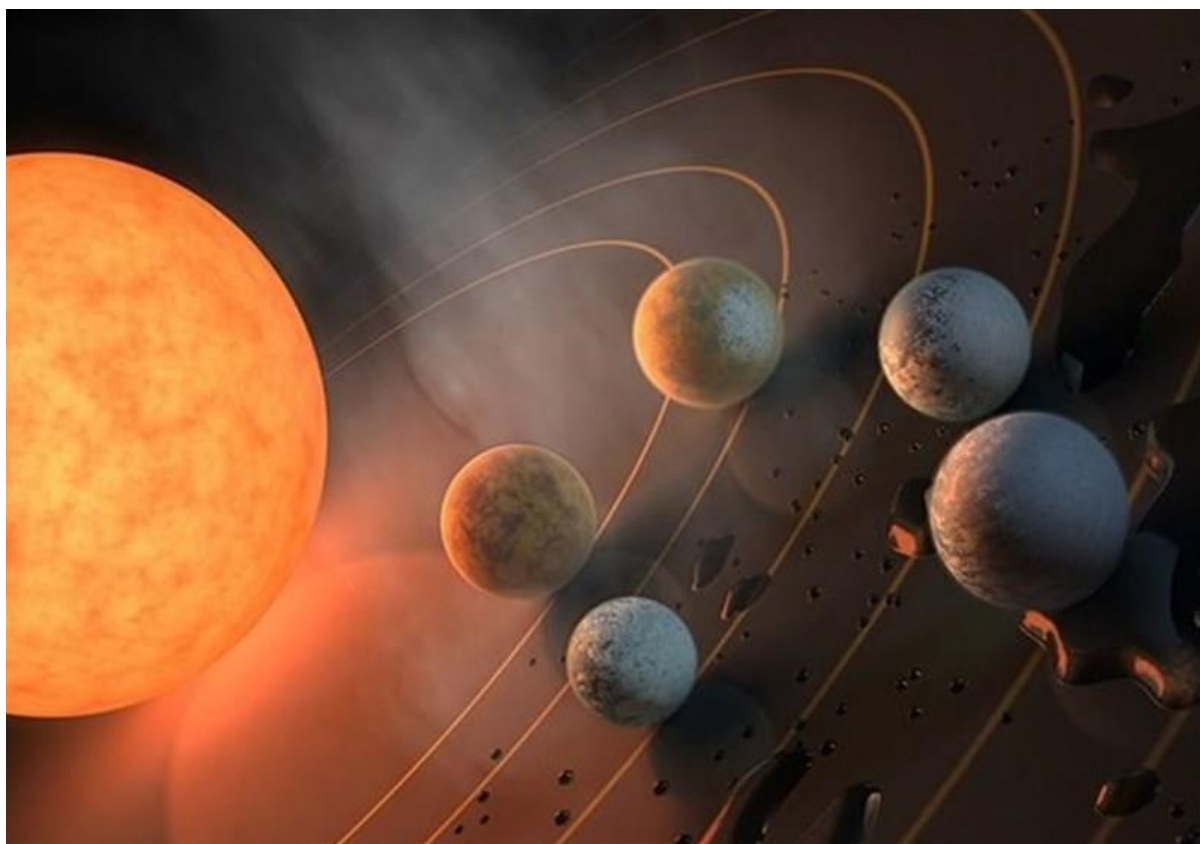
ما می گوئیم مدیریت منظورمان از مدیریت چیست؟ مدیریتی که در حقیقت نظم بخشی به یک مجموعه است از عمل کننده هایی که بر اساس انتخاب و قدرت اراده و آگاهی و شعور رفتار خودشان را انجام می دهند و لذاست که وقتی مدیریتی این مجموعه را مدیریت خواهد کرد باید این عناصری که ما گفتیم مدنظر قرار بدهد، وقتی می گوئیم مدیریت می کند یعنی باید بداند که مجموعه ای را مدیریت کند که دارای آگاهی و انتخاب هستند و می توانند از مدیریت او سربلایی کنند یک هم چنین قدرتی دارند!



در حالیکه مدیریت موجودات غیر ذی شعور و اراده آنها قدرت سربلایی ندارند، ممکن است خلل به وجود بیاید، اما این خلل ربطی به سربلایی کردن ندارد، عصیان نمی کند.

لذاست که باید این نکته را در نظر گرفت . اما وقتی می گوئیم تدبیر ، تدبیر اعم است که شامل نظم بخشی و جهت دهی اجزای غیر ارادی است و هم شامل نظم بخشی و هدایت اجزاء و اعضای دارای اراده است پس هر دو را شامل می شود . لذا در تدبیر می گوئیم تدبیر تکوینی داریم و تدبیر تشریحی وقتی به تدبیر می پردازیم و وقتی به نظام تدبیر می رسیم اینجا ما تدبیر را دو قسم می کنیم : ۱. تدبیر تکوینی ۲. تدبیر تشریحی

وقتی می گوئیم تدبیر تکوینی یا تدبیر کونی یا تدبیر وجودی ، یعنی موجوداتی هستند که موجودند و چون موجودند متعدد هم هستند و باید بین اینها نظم برقرار شود ، اما موجودات ارادی نیستند اینها هم تدبیر شامل حالشان می شود البته تدبیر شامل مدیریت موجودات ارادی هم می شود.



منتها تا آنجا که تدبیر نظم بخشی به موجودات دارای اراده و قدرت انتخاب هست تدبیر تشریحی گفته می شود ، آنجا که تدبیر موجودات که دارای اراده و قدرت انتخاب نیستند این تدبیر تکوینی است.

### **قانون، عامل نظم بخشی**

در هر دو نوع از تدبیر چه تکوینی و چه تشریحی چون تدبیر اساسا نظم بخشی به یک مجموعه است لذا به قانون نیاز دارد . یعنی وقتی می گوئیم نظم بخشی این چه وقت تحقق می یابد وقتی که نظم در کار باشد ، یعنی قانونی که آن قانون نظم بیخشد به یک مجموعه ی متکثر . پس باید یک مجموعه ای باشد که به وسیله ی قانون بین آنها نظم برقرار کند . این قانون حاکم بر موجودات غیر ارادی که قدرت انتخاب ندارند به کار برده می شود در واژگان اسلامی معمولا از قانون حاکم بر این مجموعه به سنت تعبیر می شود " سنه الله الذین خلقوا " البته سنت شامل هر دو می شود منتها در خیلی از آنها سنتی که به کار می رود سنت تکوینی

است و قانون تکوینی حاکم بر اشیاء است، اشیائی که اختیار ندارند ولی سنت الهی بر آنها حاکم است. حتی در جامعه ی بشری که دو دسته قانون داریم . همین رفتار های انسانی و اجتماعی. قوانینی که خدای متعال در جامعه ی بشر به اجرا می گذارد ، دو نوع هستند: یک دسته از قوانین، قوانینی هستند که ما از آنها به سنت های تکوینی تعبیر می کنیم ( سنت های تکوینی آن اند که به طور جبری و حتمی عمل خواهند کرد و اختیار بشر در اعمال این سنت ها نقش ندارد ، البته بشر می تواند خود را در معرض این سنت ها قرار بدهد ، مثلا سیل که می آید به میزان قدرتش تخریب می کند و اراده ی بشر نقشی در آن ندارد ، این قانون تکوینی و حتمی و طبیعی است.

پس بنابر این ما دو گونه سنت و قانون داریم که اولاً قوانینی که بر نظم بخشی اشیائی که دارای اراده نیستند حاکم اند و این به اشیاء نظم میبخشد که از آن به سنت تعبیر می شود اما دوما وقتی می گوئیم شریعت یا تشریح منظورمان چیست و حتی منظورمان از دین چیست ؟

باید بدانیم مراد از دین و شریعت، قانون است ، منتها قانونی است که رفتارهای ارادی بشر را تنظیم می کند و لذا از آن به قانون تشریحی تعبیر می کنیم.

آن دسته از قوانینی که بر رفتارهای غیرارادی حاکم است و به طور غیر ارادی عمل می کند و جبری و حتمی عمل می کند، به قوانین تکوینی تعبیر می کنیم . این مطلب را باید خوب توجه کنیم ، وقتی گفته می شود " یدبر الامر من السموات... ثم یرج الیه " لذا در قرآن کریم کرارا می بینیم که وقتی " یدبر الامر " می آید بعد " یفشر الآیات " هم می آید . وقتی گفته می شود " یدبر الامر " تفسیر الآیات یک برداشت خاص از عام است یعنی یدبر الامر مخصوص جامعه ی دارای رفتارهای ارادی می شود که این رفتارها را نظم می بخشد ، این کتاب است ، کتابی که در آن آیات است و تفسیر آیات در آن صورت گرفته است ، مثلا برای نمونه آیات سوره سجده از آیه ۱ تا ۵



## تدبیر کننده همان تشریح کننده است

اینجا منظور از تنزیل قوانین تشریحی است ، پس این آیات تدبیر تشریحی است . یک نکته ای که در اینجا وجود دارد گویا این مجموعه آیاتی که خواندیم می خواهد بفرماید **آن کسی که تدبیر تکوینی جهان در دست اوست ، او حق تدبیر تشریحی دارد**. آن کسی که عملا جهان را می گرداند در حرکات غیر ارادی و قوانین تکوینی جهان در اختیار اوست پس حق اوست که تشریح را هم تدوین و عرضه نماید و بشر را با قانونی که حاکمیت رفتارهای ارادی بشر را بر عهده دارد این بخش از نظم بخشی جامعه بشری در اختیارش باشد.

این نکته در قرآن خیلی تکرار شده است ، یعنی کرارا قرآن کریم یکی از استدلال های مکرر قرآن کریم برای این مطلب که حق حاکمیت بر جامعه ی بشری مخصوص خداوند است که باید جامعه ی بشری را مدیریت کند ، اداره ی جامعه ی بشری باید با قانون الهی باشد و با مدیریت الهی باشد ، برای استدلال و اثبات این مطلب به این نکته توجه شود که مگر مدیریت جهان تکوین از آن خدا نیست ؟ اینکه در چند جای قرآن کریم داریم که " و اذا سألتهم من خلق السموات و الارض ليقولنَّ اللهُ... " وقتی به آنها گفته می شود به آنهایی که خدا را قبول دارند ولی خدا را به عنوان آفریننده قبول دارند و آفرینش جهان را از آن سو می دانند یعنی این جهان نظم دار ، یعنی نظم بخشی و آفرینش این جهان از آن اوست ولی حال که شما قبول دارید آفرینش از آن اوست چرا مدیریت جهان بشری را از آن استثنا می کنید ؟ پس همان که مدیریت کلان جهان آفرینش به دست اوست و به اصطلاح تدبیر تکوینی این جهان در اختیار اوست او این حق را دارد که تدبیر تشریحی جهان بشری و یا موجودات دارای اراده و انتخاب را هم به عهده گیرد .



این مطلب کرارا در قرآن کریم آمده است همین آیاتی که اول تنزیل الکتاب می فرماید:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ... " خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید، آنگاه بر عرش [قدرت] استیلا یافت، برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست؛ آیا باز هم پند نمی‌گیرید؟ . سجده/۴

وقتی شفیع گفته می شود در واقع آن کسی یا نیرویی که منضم به خود کرده است تا کاستی خود را با آن نیرو جبران کند ، یا نیرویی که جفت می شود ، کنار انسان یا چیز دیگر قرار می گیرد تا بتواند کسری و نقص

نیروی او یا امکانات او را جبران کند، پس جبران کننده هر شیء شفیع اوست که گاهی به ناصر تعبیر می شود .

در بعضی از آیات آمده " من دونه ولیا و لا نصیرا " پس گاهی بجای "شفیع" ، "نصیر" به کار رفته است و تقریبا این دو کلمه قریب المعنی هستند .

در چند جای قرآن کریم عرض کردیم مثلا در سوره ی یونس آیات ۳۱ تا ۳۴ البته قبل و بعد این آیات هم مضامین هست، ولی ما بر این دو سه آیه متمرکز می شویم :

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ. یونس/۳۱

مشرکان را بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ یا کیست که گوش و چشمها عطا می کند؟ و کیست که از مرده زنده و از زنده مرده برمی انگیزد؟ و کیست که فرمانش عالم آفرینش را منظم می دارد؟ پس خواهند گفت: خدای یکتاست. به آنها بگو: پس چرا خدا ترس نمی شوید؟



همه به دست خداست اگر می شد بگویی چه کسی این کارها را می کند چه جوابی می دهند خودشان می گویند به دست خداست. پس خدا که این کارها را می کند بعد چه ؟ " افلا تتقون " چرا پس تقوی پیشه نمی کنید تا در رفتار ارادی تان هم از خدا تبعیت کرده باشید بعد می فرماید:

" فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ. " یونس/۳۲

چنین خدای قادر یکتایی به حقیقت پروردگار شماسست و بعد از حق و حقیقت چه باشد غیر گمراهی؟ پس به کجا می برندتان؟

آن ربّ حقی که شایسته ی آن است که فرمانش اجرا شود و از فرمان او تبعیت شود چون خداست

" كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. / ۳۳

این چنین حکم شقاوت و کلمه عذاب بر فاسقان محقق شد که دیگر ایمان نمی‌آورند.

" قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۚ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۚ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ... / ۳۴

بگو که آیا هیچ یک از بتان و خدایان شما بر این کار قادر است که در آغاز خلق را بیافریند و سرانجام برگرداند؟ بگو: تنها خدای یکتاست که در اول خلاق را خلق کرده آن گاه همه را (به سوی خود) بازمی‌گرداند، پس کجا می‌گرداندتان؟

این شرکایی که برای خودتان شریک قرار می‌دهید. شرکاء در قرآن کریم یعنی انسان وقتی رفتار ارادی خود را تحت امر یک امر قرار می‌دهد اگر آن امر خدا باشد این " توحید " است که بر همه ی جهان همان " امر " فرمانده است ، اما اگر این امر و فرمانده یا این صاحب فرمان که ما خود را در اختیار او می‌گذاریم غیر خدا باشد این شریک خدا قرار دادن است . وقتی برای خدا شریک قرار دادیم اینجا می‌فرماید این شرکایی که شما انتخاب می‌کنید " قل هل من شركائكم... " این " کم " بدلیل این است که انسان خودش این شریک را درست کرده است . اینها حقیقتا شریک نیستند منتها شما را شریک قرار داده اید و در واقع اینها دخالتی ندارد در تدبیر عالم ندارند . این شرکایی که برای خودتان درست کرده اید که رفتارتان را و شخصیت تان را بر مبنای امر و دستور آنها شکل می‌دهید که آنها را شریک خودتان و شریک شخصیت خودتان کرده اید و شریک زندگی خودتان کرده اید، آیا اینها کسانی هستند که بتوانند در آفرینش و ایجاد و باز ایجاد این جهان تاثیری داشته باشند " فأنى توفكون " حالا که در عالم تکوین شما شریک ندارید یعنی خداوند شریک ندارد و شریکی که شما قرار می‌دهید این شریک یک شریک ادعایی است و بی پایه است . در رفتارهای تشریحی هم همینطور است که در ادامه می‌فرماید:

" قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ۚ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ ۚ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ ۚ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ " / ۳۵

باز بگو: آیا هیچ یک از بتان و خدایان شما مشرکان (کسی را) به راه حق هدایت تواند کرد؟ بگو: تنها خداست که به راه حق هدایت می‌کند، آیا آن که به راه حق رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که خود هدایت نیابد مگر آنکه هدایتش کنند؟ پس شما مشرکان را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟

...یهدی الی الحق...کیف تحکمون " خیلی استدلال قوی و قشنگ است ، می‌فرماید که حالا که در عالم آفرینش و در نظام آفرینش شما نمی‌توانید منکر نظام آن شوید و گرداننده ای دارد که شما نیستید و شما او را انتخاب نکرده اید شما ناچارید از گرداننده جهان آفرینش تابعیت داشته باشید . شما باید در چارچوب قوانین او حرکت کنید.

حال که چنین است چرا در رفتارهای ارادی خود از او تبعیت نمی‌کنید؟

**رفتار ارادی چیست؟**

رفتارهای ارادی یا انتخابی اساسش چیست؟

(اساس انتخاب بهتر است) این بهتر از آن است ، اساس انتخاب است. یعنی این حق اوست و آن نیست . هر بهتری به حق و ناحق بودن بر می گردد . فرمانروایی را انتخاب می کنید و از فرمان او تبعیت می کنید در حالیکه او خودش توان تشخیص حق را ندارد ، برای رسیدن به حق محتاج راهنما هستند .

آن خدایی که صاحب فرمان اصلی است باید اینها را به راه درست هدایت کند و اگر چنین نکند آنها خود نمی توانند راهنشان را بیابند. آیا آن فرمانروایی که حق است و برای حق نشان دادن نیاز به کمک دیگری ندارد او آحق است ! چه کسی شایسته تر از خداوند می تواند فرمانروا باشد؟ آیا فرمانروایان دیگری که خطا پذیر اند برای اینکه خطا نکنند نیازمند معیار قبلی هستند و دستیار پیشین نیاز دارند ؟ کدامشان برای فرمانروایی حق است؟ " قل هل من شركائكم من يهدى الى الحق ..."

چون عین حق است ، یا آن کسی که راه را پیدا نمی کند مگر اینکه یک راهنمایی او را جهت دهد و کمک کند که کدام از این دو شایسته ی پیروی هستند . یعنی شایسته ی آن هستند که از فرمانش تبعیت شود . اینجا باز یک مسئله ی تدبیر تشریحی یعنی مدیریت رفتارهای اختیاری تابع مدیریت رفتارهای غیر اختیاری شده است ، استدلال این است ، آن کسی که تدبیر عالم تکوین به دست اوست ، هم او باید تدبیر عالم تشریح را به دست داشته باشد، منتها فرقی این است که عالم تشریح در حوزه ی رفتارهای ارادی است ، این انتخاب شده که به عنوان مدبّر بپذیرند یا نپذیرند، اینجا رفتار اختیاری است چون تبعیت از فرمان فرمانروا به اختیار شما واگذار شده است، از باب تکریم انسان یا هر چیز دیگر.



خداوند هدایت می کند تا گزینش شما گزینش غلط نشود ، حق این است که وقتی می خواهید فرمانروایی را بر گزینید یا قانونی را ، که این قانون رفتار شما را تنظیم کند، منبع این قانون باید همان باشد که قوانین حاکم بر جهان را او تشریح و تقنین کرده است و تدبیر عالم هم به عهده ی اوست .

از اینجا ما به مدیریت اسلامی می رسیم که البته قبل از پرداختن به این نکته نتیجه ای از اینجای بحث بگیریم که : مدیریت جامعه ی بشری اگر هماهنگ با آن نظام تدبیری حکیمانه خدا نباشد همیشه با مشکل



**روبرو خواهد شد.** که این مدیریت اجتماعی جامعه ی بشری این ساماندهی رفتارهای ارادی گفتیم که همان مدیریت است در جامعه ی بشری که است و مدیریت همین نظم بخشی رفتارهای ارادی و تدبیر اعم از این است و شامل نظم بخشی رفتارهای غیر ارادی هم می شود ، اما مدیریت معمولا در این بخش به کار می رود.

اینجا یک اصل مهم مدیریتی در نظام اسلامی پایه گذاری می شود که هر گونه مدیریتی نسبت به مجموعه های بشری باید هماهنگ با نظام تکوین باشد و با نظام عالم خلق هماهنگی پیش نیاید اختلال و فساد و تضاد و تناقض در نظم جامعه ی بشری حتما بوجود می آید.

در اینجا به مطلبی بسیار بنیادین و مهم اشاره می کنیم : در نگاهی که تمدن اسلامی به جامعه ی بشری در رابطه با طبیعت دارد ، از یک سو نگاهی که تمدن سکولار و کلا غربی یا تمدن مبتنی بر لائیسزم دارد ، تمدن مبتنی بر بی خدایی یا انکار خدا وجود دارد ، این دو نگاه فاصله ی زیادی بین شان وجود دارد .

در نگاه تمدن اسلامی رابطه ی بین بشر و جهان آفرینش کاملا رابطه ی هماهنگی است و رابطه ی مکمل است . اصولا جامعه ی بشری موظف است که جهان تکوین را رشد دهد و این جهان تکوین در خدمت جامعه ی بشری باشد



همه ی قوانین عالم تکوین در خدمت جامعه ی بشری است.

(آقای پیریایی: عالم تکوین از جنس خلق نیست ؟ آیا تکوین خلق نشده است ؟ بعد رشد دادن بشر و تکوین چطور معنا می شود ؟ آیه الله اراکی: خیر ، از جنس خلق نیست بلکه از جنس گزینش راه رشد است ، ما وقتی می خواهیم بشر را رشد دهیم ، (اگر) بشر را رها کنید خودبخود حرکتی خواهد داشت و این حرکت طبق سنت پیش می رود ( آقای اعدائی: یعنی فقدر فهدی ) احسنت بله ، ما که می خواهیم رشد بدهیم و او آن کسی که مربی است او می آید گزینش کند راه را و حرکت را ، اگر او آمده راه درست حرکت را در برابر

آن موجود گذاشت او رشد درست خواهد یافت اگر نه مثلا رهايش کرد و راه بد را در مقابل او گذاشت ، بد رشد می کند لذا رشد بخشی کار من نیست . کشاورزی که دانه را در خاک می کارد و آب هم می دهد نگهداری هم می کند و اصول را هم رعایت می کند او رشد نمی دهد بلکه عوامل و وسائل را آماده می کند. در سوره واقعه می فرماید: " أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ، أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ " واقعه/۶۳و۶۴

آیا آنچه را کشت می کنید، ملاحظه کرده اید؟ آیا شما آن تخم را می رو بانیید یا ما رویاننده ایم؟

" افرایتم ما تحرثون " این دانه ای که شما می کارید خیال می کنید که شما باعث رشدش شده اید ! ما رشد می دهیم، شما چه می کنید؟ فقط از قوانین ما خوب استفاده می کنید . کاری که ما می کنیم چیست ؟ نکته ی مهمی است که باید بدانیم در هر مجموعه ای که ما وارد می شویم و می خواهیم مدیریت کنیم ، فقط ما راه درستی که خداوند معین کرده است آن را با قوانین تکوینی هماهنگ هست آن را انتخاب کنیم که اگر چنین شد ، فطره الله همین جا معنا می یابد که می فرماید: " ذالک الدین القیم... " این دینی است که به شما می دهیم هماهنگ با مخلوقات خداوند است " و اقم وجهک للدين حنیفا... " این " دین " چیست ؟ نظام تشریحی است ، جهت گیری خودت را در راستای این دین قرار بده.

این دین متناسب با خلق خداست . " لا تبدیل لخلق الله... " خلق خدا را نمی توانید تبدیل کنید.

تو باید متناسب با خلق خدا حرکت کنی ، با این قوانین تکوینی عالم بر جهان حرکت کنی . تو نمی توانی قوانین تکوینی را عوض کنی . ولی می توانی آن قوانینی که با تکوین سازگار هستند را انتخاب کنی که همان دین خداست ،

اگر جز این انتخاب کردی چون انتخاب در دست توست چون عالم رفتار، ارادی است و عالم گزینش انتخاب است.



اما نتیجه اش چه می شود ؟ اینجاست که معلوم می شود نگاه ما با تمدن لائیک کاملا متفاوت است ، زیرا آنها رابطه ی بین انسان و طبیعت را یک رابطه ی تضاد می بینند و حتی ادبیاتشان و واژگانی که به کار می برند می گویند: خشم و قهر طبیعت ، تسلط بر طبیعت، جنگ بین انسان و طبیعت و ... این ادبیات رایج آنهاست و متاسفانه این ادبیات در فرهنگ ما هم نفوذ کرده است و گاهی افراد به کار می برند .

این واژگان با نگاه اسلامی در تضاد است . نگاه اسلامی چیست ؟ می فرماید:

" هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ..." ملك/۱۵

اوست که زمین را برای شما رام قرار داد، بنابراین بر اطراف و جوانب آن راه روید و از روزی خدا بخورید، و برانگیختن مردگان و رستاخیز به سوی اوست.

اوست خدایی که زمین را رام شما قرار داده است، در این جهان چیزی که در جنگ با شما باشد نیافریده ایم . ما در این جهان چیزی که با شما قهر و خشم داشته باشد نیافریده ایم ، شما با رفتارهای خودتان بر خلاف سنت های حاکم بر جهان عمل می کنید ، خودتان با این رفتارهای نامطلوب قوانین تکوینی را وارونه می کنید و نتیجه ی عکس می گیرید.

کار ما موجب می شود قوانین تکوینی وارونه نتیجه بدهد ، بدلیل انتخاب ماست نه اینکه آفرینش چنین است.

لذا قرآن کریم می فرماید: " ... وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و الارض و لكن كذبوا فاحذناهم بما كانوا يكسبون " اعراف/۹۶

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم.

واقعا این چنین است، اینها جزء مفاهیم اصلی ماست که رفتارهای انسان نظام تکوین را مختل می کند . در همین شرایط کنونی حقایقی است چه بپذیرند چه نپذیرند! اینکه دیده می شود دفعتا حرارت کره ی زمین بالا می رود ، یخ ها آب می شود، دریاها متلاطم می شود و آن جایی که باید باران ببارد نمی بارد و آنجایی که نباید باران بیاید سیل می آید ، این خلل در نظام طبیعت قطعاً پاسخ رفتارهای خود ماست.

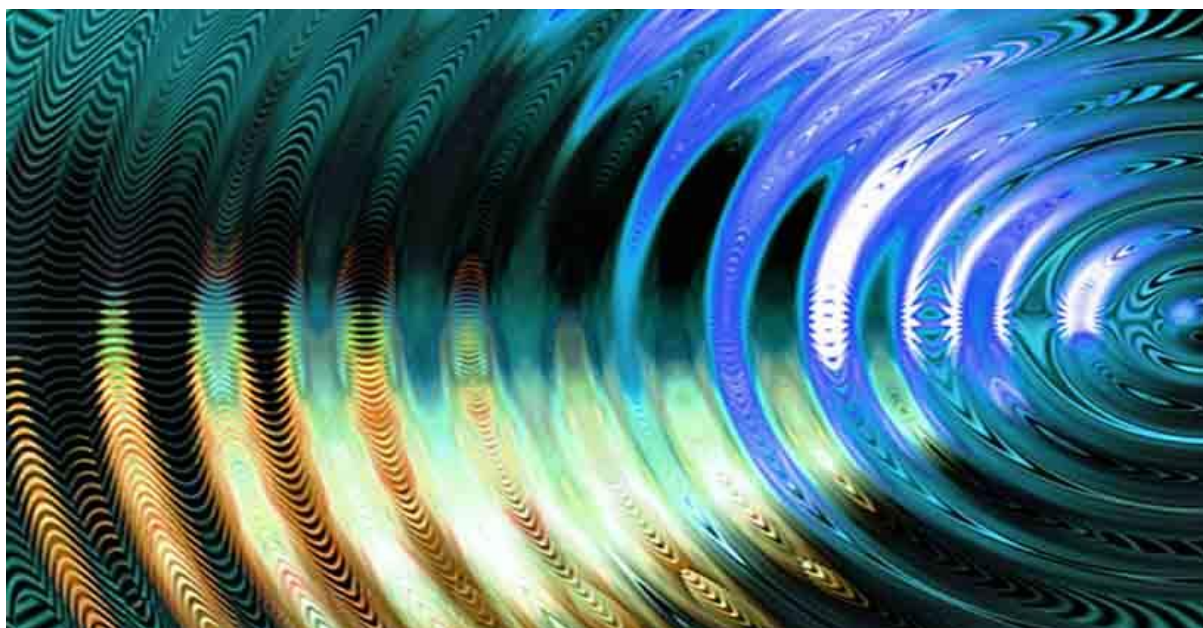
در روایات داریم که : هیچ قطره ای از آسمان فرو نمی ریزد مگر اینکه ملکى همراه آن است که کجا فرود آید

در روایت داریم که هر ساله باران به یک اندازه بر کره ی زمین می بارد یعنی بارانی که خدای متعال مقرر فرموده هر سال یکسان است ، اما چگونه است که یکجا سیل می شود و جای دیگر خشکسالی می شود ؟ این نتیجه ی رفتار انسان است.

وقتی انسان ها در رفتارهای اختیاری خود قوانین الهی را رعایت نکنند و هماهنگ با نظام تکوین نباشند خواه ناخواه چنین خواهد شد .

لذا این نکته بسیار مهم است که یکی از پایه های نظام مدیریتی اسلامی این است :

**نظام مدیریتی باید بر اساس قوانین و هماهنگ با قوانین الهی و نظام تکوینی حاکم بر عالم باشد ، که این نظام هماهنگ آن را در شریعت مقرر فرموده است .**



ما اگر در مدیریت مان نظام الهی را رعایت کنیم ( نظام الهی را بعدا خواهیم گفت ) در هر نوع مدیریتی نظام خاصی حاکم است، مثلا در مدیریت اقتصادی اگر این نظام را رعایت کنید، در روابط اقتصادی و در مدیریت رفتارهای اقتصادی اگر رعایت بشود پاسخ مثبت در جهان تکوین داده خواهد شد. در عرصه ی سیاست اگر قوانین مدیریت سیاسی رعایت شد عزت آور و قدرت بخش و پیروزی آفرین است.

... " وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ " مائده/۵۶

و هر کس که خدا و رسول و اهل ایمان را ولی و فرمانروای خود داند (پیروز است) که تنها لشکر خدا فاتح و غالب خواهد بود. "

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا " فتح/۲۲

و اگر کافران با شما مسلمین به جنگ برخیزند از قتال شما پشت گردانیده و فرار کنند و دیگر هیچ ناصر و یآوری برای خود نیابند.

اینها قوانین و سنن الهی است یعنی در عرصه ی سیاست اگر شما درست عمل کنید قطعا غلبه از آن شماست و پیروز خواهید شد و عزت از آن شما خواهد بود و دشمن از شما می ترسد و شما نمی ترسید.

اینها قوانین ثابت است . لذا این اصل مدیریتی مهم از همین جا بر می خیزد که اولین اصل مدیریتی در نظام اسلامی که از این دیدگاه برخاسته است در هر بخش از مدیریت های اجتماعی، شریعت الهی و امر و نهی او و قوانین آن باید رعایت شود . اگر قوانین الهی در مدیریت آن عرصه رعایت شد اینجا پاسخ مثبت می گیریم ، اگر قوانین الهی رعایت نشد پاسخ مثبت دریافت نخواهد شد و حتی گاهی منفی است و معکوس خواهد شد .

این اصل مهم مبتنی بر این هماهنگی است. در قرآن کریم سوره ی قدر که سوره ی مهمی است که در روایات متعددی که از حضرت نقل شده که می فرماید: دلیل بر امامت ما سوره ی قدر است .

" إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ..... تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ..."

ما این قرآن عظیم الشان را در شب قدر نازل کردیم. ....در این شب فرشتگان و روح (یعنی جبرئیل) به اذن خدا (بر مقام ولایت نبی و امام عصر علیه السلام) از هر فرمان و دستور الهی نازل می شوند (و سرنوشت و مقدرات خلق را نازل می گردانند)

بعضی این سوال برایشان پیش می آید که این ليله القدر و سوره ی قدر چگونه دلالت بر ائمه اطهار دارد ؟

در هر شب قدری ملائکه و روح که روح غیر از فرشتگان است و در روایات هم آمده که روح موجود دیگری است و به کلان مدیریتی جهان آفرینش مربوط است و با ملائکه فرود می آید ، حضرت می فرمایند اینها بر چه کسی نازل می شوند؟ این تنزل کجاست ؟ نزول بر امام است و ما از این روایت نتیجه می گیریم که " کل امر " امر تدبیری جهان تکوین است . یعنی در شب قدر بودجه ریزی و برنامه ی حاکم بر جهان هستی که مربوط به تدبیر الهی است مقدّر و تعیین می گردد و این برنامه و بودجه را بر امام علیه السلام در این شب عرضه می کنند . با اراده ای که خداوند به امام داده است ایشان قادرند مقدرات را تعدیل کنند ، که این سنت و مطلب دیگری است.



در سوره ی دخان اشاره به همین شب قدر است .

" إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ . فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ دَخَانٍ/ ۳ و ۴"

. به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ زیرا که همواره بیم دهنده بوده ایم؛. در آن شب هر امر استواری (با حکمت و تدبیر نظام احسن) معین و ممتاز می گردد.

فیهما یفرق کل امر حکیم ... " ما در شب قدر هر " امر حکیمی " را تقدیر می کنیم و معین و اندازه گیری می کنیم . چرا در این شب قدر که شب اندازه گیری است و شب بودجه ریزی جهان تکوین است چرا قرآن هم در همین شب باید نازل شود ؟ این هماهنگی بین نظام تشریح و تکوین است ، بر ولی امر الهی در شب قدر

هم برنامه و بودجه ی تکوینی عرضه می شود و هم تبیین و تفسیر آیات قرآن که مربوط به سال آینده است ، جزئیات آن برنامه های خُرد به امام عرضه می شود که در این یک سال چه کارهایی باید انجام گیرد .



نظام تکوین و تشریح با هم هماهنگ هستند " ليله القدر" که مربوط به تدبیر جهان و اندازه گیری جهان تکوین و بودجه ریزی و برنامه ریزی اداره ی جهان تکوین است ، در شبی که قرآن نازل شده ، که قوانین تشریحی الهی است انجام دادیم و این تشریح که اصل قرآن کریم است در شب قدرِ مخصوصی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است ، اما علوم جزئی و تفسیر این آیات تشریحی و اینکه در رفتارهای مدیریتی یک سال امام علیه السلام چه باید بکند در شب قدر به امام الهام می شود و ملائکه بر ایشان نازل می شوند . این را به مناسبت اینکه بین نظام تشریح و تکوین قطعاً هماهنگی وجود دارد اگر ما بخواهیم پاسخ مثبتی بدهیم باید نظام تشریحی الهی را رعایت کنیم و در چارچوب آن حرکت کنیم که در پرتو آن نظام تدبیر هماهنگ خواهد شد در اصل نظام تکوین هماهنگ با انسان است و برای انسان آفریده شده است چون ما قائل به تضاد طبیعت و انسان نیستیم ما معتقد به این هستیم که که طبیعت برای انسان آفریده شده است :

" هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا " بقره/۲۹

او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد .

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ دَلُولًا ملک/۱۵

او آن خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید.

هرچه آفریده شده برای شماست " جعل لكم الارض ذلولا... ذلول " یعنی رام ، هموار خاضع برای شماست . ما می توانیم زمین را طبق اراده ی خودمان استفاده کنیم به کارگیری کنیم از خاک و سنگ و انرژی و آب و ... اینها را برای شما قرار دادیم ولی اینها قوانین خاص خود را دارند مثل اینکه کسی وسیله ای در اختیارتون قرار بدهد بعد بگوید این ماشین را با این سوخت به حرکت در آورید و دستورات مختلفی به شما در مسیر استفاده از ماشین به شما بدهد و اگر مراعات نکنید یا به دست کسی بدهید که بدون توجه به ویژگی های آن موجب تخریب ماشین بشود آن ماشین تبدیل به بار و مشکل می شود ، به جای اینکه وسیله خدمت به او باشد عامل زحمت است . همین قوانین بر کل جهان هستی و روابط حاکم بر آن جاری است .

خداوند جهان را با نظم آماده کرده است و برای استفاده ی انسان هاست ولی اگر بخواهید از ثروت ها و امکانات این جهان بهره ببرید باید طبق این قوانین عمل کنید وقتی خلاف آن عمل شود همین طبیعت برایتان مشکل ایجاد می کند .

اینجاست که جنگ با طبیعت آغاز می شود ، این جنگ از طرف طبیعت نیست ، این خشم و قهر نتیجه و عکس العمل رفتار غیر قانونی و خشن و غیر منضبط ما با طبیعت است . ( آقای پیریایی: وقتی بحث نظم پیش می آید این مقدراتی که هر سال در بحث امامت و شب قدر مطرح فرمودید و این تنزیل که از قرآن گفته شد مفهومیست چیست یعنی ادامه دارد ؟ آیه الله اراکی: تفسیر تبیین قرآن بله ادامه دارد ، یعنی خدای متعال از یک آیه که فرمایش حضرت علی علیه السلام است این را روشن می کند که فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ، علمني أَلْفَ بَابٍ، و كلِّ باب منها يُفْتَحُ الْفَ باب، فذاكَ أَلْفُ باب، حتى علمتُ ما كان و ما يكونُ الى يوم القيامة و علمتُ علمَ المنيا و البلايا و فصلَ الخطاب. (ینابیع الموده ج ۱ ص ۶۷/۲)\*\*\* «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم داد به من از علم هزار باب که از هر باب آن هزار باب برای من باز شد، در نتیجه یک میلیون باب علم بر من کشف گردید، تا اینکه دانستم آنچه را که واقع شده و آنچه را که تا قیامت واقع می شود، و دانستم علل گرفتاری ها و آرزوها، و جدا کردن حق از باطل.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هزار درب علم را به من آموختند که از هر درب علم هزار درب دیگر به روی من باز شد. در آیات قرآن هم این قانون جاری است ، خدای متعال به ولیّ خودش تفسیر آیه را به تناسب هر سال تفسیر جدید ، معانی نویی که در این آیه نهفته است او را به امام القاء می کند آنچه مربوط به مدیریت اوست و آنچه مربوط به عملکرد اوست. لذا آنچه امام می کند تفسیر قرآن است . آنچه امام می گوید تفسیر قرآن است یعنی همه ی عملکرد امام معصوم علیه السلام تفسیر قرآن است چون همه بر مبنای آن الهامات الهیه ای است که در تفسیر این قرآن به او الهام شده است که مثلا در این آیه این چنین باید عمل شود و تفسیر این چنینی دارد

اینکه گفته می شود تاویل قرآن در دست ماست. تنزیل قرآن از طرف خداوند به قلب مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود اما تاویل آن را بصورت کلی فرمود و جزئیات آن را و تطبیقات این آیات و تاویلات آن ها را با مدد مستمر الهی انجام دادند . لذا تاویل حقیقی و کامل قرآن به دست آن بزرگواران است و آنها مفسر قرآن هستند .

"و... أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ " نحل/ ۴۴

و بر تو این ذکر (یعنی قرآن) را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به آنان فرستاده شده بیان کنی و برای آنکه عقل و فکرت کار بندند  
این " تبیین " کار رسول اکرم است و بعد از ایشان همچنان ادامه دارد و توسط امام معصوم تبیین می شود.  
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته